

با تفسیرها و بی‌تفسیرها

شماره ۱

توضیح: چون قسمتهایی از این مقاله چند هفته قبل در روزنامه کیهان بطور ناقص منتشر و قسمتهای اساسی و حساس آن حذف شده بود و برای ما میسر نیست که همه آن مقاله مفصل را منتشر کنیم لذا قسمتهایی که روزنامه کیهان از قلم انداخته بود ذیلاً نقل میشود.

از نیویورک تایمز

دسامبر ۱۹۶۱

نوشته هریسون ئی سالیسبوری مخصوص نیویورک تایمز

تحولات ایران فئودالیسم را واژگون میسازد

ایران نمونه‌ای از یک اجتماع فئودال است که در نیمه قرن بیستم ناگهان خود را با یک طبقه متوسط جنجالی و آشوبگر روبرو می‌بیند.

در ایران میلیونرها و صاحبان صنایع که در طی چند سال اخیر از برکت کمکهای آمریکا و وجوه حاصله از نفت بجایی رسیده‌اند بیش از سایرین از کمونیسم نفرت دارند و این تنفر بیشتر به لحاظ عدم موفقیتی است که از طرح سیاستی عاقلانه برای تحکیم موقعیت خود نصیبشان گردیده است. این ترقی سرسام‌آور بازار تهران را به آتش کشید و اوضاع اجتماعی اقتصادی سیاسی ایرانرا مغشوش‌تر کرد.

تمام این واقعه اعجاب‌آمیز در مدتی کمتر از دهسال صورت گرفته است و باعث چنان سردردی برای آمریکا شده که معالجه‌اش چیزی بیش از دلار لازم دارد.

دولت در دادن اعتبار و قرضه آزادمنشانه غلط و مبهم بوده و آنقدر رشوه‌خواری و سوءاستفاده زیان داشته که بنیان اقتصاد ایرانرا متزلزل‌تر از آنچه بوده کرده است. مردم به وجود ارتش خود مباهات نمیکنند.

ایرانیها اصولا اهل جنگ و مبارزه نیستند و مردم در هر طبقه‌ای که باشند علاقه‌ای به اینکارها ابراز نمیدارند بخصوص جاییکه پای روسها در میان باشد. غیر از مقامات حساس دولتی و سیاسی نسبت به ارتش ایران که به خرج دولت آمریکا توسعه یافته است ابراز غرور و مباهاتی نمیشود و حتی وجودش مشکوک به نظر میرسد. یک ایرانی در اصفهان به من گفت: ما علیه روسها نخواهیم جنگید و اگر شما آمریکاییها جنگیدید حتی قبل از اینکه یک تیر توسط ایرانیها شلیک شود جنگ خاتمه یافته است. پس هدف شما از حمایت از چنین ارتش چیست؟ ما حتی بحرین را هم نتوانسته‌ایم پس بگیریم. . .

گرچه ایران با مشکلات فراوان و صعب‌العلاجی مواجه است اما شواهدی نیز موجود است که وجود یک نیروی ملی مخصوصا شاه در ظرف چند سال اخیر از این مشکلات نیرومندتر بوده و آنها را تا اندازه‌ای جبران میکند.

سازمان امنیت، ژاندارمری و ارتش که با پول آمریکا جان گرفته با نهایت قدرت از وضع موجود خود دفاع میکنند و به وضع شاه سر و صورتی داده‌اند چنین وضعی پس از سقوط مصدق در ۸ سال پیش موجود نبود. چاپلوسیهها و یا تهدیدات روسیه بهیچوجه از وابستگی ایران به جبهه غرب نکاسته و اگر چه هستند کسانیکه بیک سیاست خارجی قابل انعطاف‌تر و بیطرفانه‌تری هستند ولی شاه در مورد تعهدات خود نسبت به آمریکا بسیار جدی است.

ایران عمیقا در مشکلات مخصوص به خود غوطه‌ور است. دهاتیها و مردم کوچه هنگام دیدن شاه شادی میکنند ولی دامنه بدگمانی و سوظن نسبت بشاه و سیاستی که اعمال میکند همه جا گیر است.

هیچ اطمینان نیست که حکومت امینی و یا حکومت دیگری که وسیله شاه منصوب شود و تحت نفوذ و اوامر شاه قرار گیرد بتواند بطور موثری با فساد، تنبلی، جهل، عقب‌افتادگی و بوروکراسی که در حقیقت عامل اصلی ویرانی این مملکت است مبارزه کند.

در ظرف ۶ یا ۷ سال شاید در حدود ۲/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار پول در این مملکت ریخته شده ولی هیچکس نمیداند چه مبلغ از این پول که دارایی شاه و خانواده‌اش را نیز شامل میشود از ایران خارج شده است.

رهبری طبقه متوسط با جبهه ملی است.

جبهه ملی را مردمی افراطی با تشکیلاتی نامنظم و ناصحیح ترتیب داده‌اند. گروهی از این افراد مصدق را موجودی مقدس می‌پندارند.

یکسال قبل از حکومت دکتر مصدق کمک آمریکا به ایران در حدود ۲۰ تا ۴۰ میلیون دلار بود بعد از این زمان بلافاصله باران طلائی باریدن گرفت و تنها در ظرف یکسال کمکهای اقتصادی به ۱۲۹/۷۰۰/۰۰۰ دلار رسید. وابستگان نظامی آمریکا در ایران کرارا متذکر شده‌اند که ایران قادر نیست از اینهمه تسلیحات آنطور که باید استفاده ببرد. ولی واشنگتن گوشش به این حرفها بدهکار نیست. وابسته‌های نظامی آمریکا متذکر شده‌اند که تاسیسات نظامی ایران باید تقلیل یابد و به اندازه منطقی و عقلانی خود برسد. به نظر این اشخاص یک ارتش ۱۵۰/۰۰۰ نفری با وسایل حمل و نقل و ارتباطی بهتر و مجهزتر صددرصد مفیدتر از آنچه هست خواهد بود. نفوذ روزافزون افسران جوان توجه آمریکاییها را جلب کرده است زیرا بعید نیست که این عده روزی به اقداماتی شبیه آنچه در عراق پیوست دست بزنند.

گفته شده که ایران با کمک آمریکا به صورت یک حکومت پلیس در آمده است. اگر مخالفین اظهاری کنند خود را در پشت میله‌های زندان خواهند یافت. پشت سر این پلیس امنیت ژاندارمری قرار دارد که بخوبی قادر به جلوگیری از هر نوع اغتشاش است و پشت سر آن ارتش است که شاه آنرا در حیطة و نفوذ و حکمرانی خود درآورده است.

اما با اینکه امنیت کشور از نظر تکنیک توسعه یافته آمریکا بهتر آن دیده که به ایران ما بیش از حدود و اصول حقوق بشر اشاعه آداب و رسوم پارلمانی گاز اشک‌آور و فرستنده سیار و امثال آن صادر کند. ایران بهمان اندازه که از لحاظ فیزیکی پیشرفت کرده از نظر سیاسی فلسفی و اخلاقی تنزل کرده است. این عقب ماندگی اجتماعی به دانشگاه وضع خاصی داده تا جایکه جبهه ملی ادعا کند ۸۵ تا ۹۰ درصد از ۱۵/۰۰۰ دانشجویان از جبهه ملی طرفداری میکنند و این رقم اغراق آمیز به نظر نمیرسد.

چه عاملی باعث این وضع برای دانشگاه شده؟ سازمان پلیس نیز نمیداند واقعا چه تصمیمی درباره آن بگیرد. افسری که مامور برقراری نظم دانشگاه بود میگفت: ما چطور جوانها را به مسلسل ببندیم اینکار شوخی نیست هر چه باشد آنها فرزندان ما هستند.

(شاید از ترس کشته شدن فرزندان بود که فرماندهان قوای نظامی ترجیح دادند که بجای تیراندازی بروی دانشجویان و کشتن آنها که شاید بچه‌های آنها هم جزو آنها باشند با شکستن لوازم گرانقیمت لابراتوارها و کتابهای بینظیر کتابخانه‌ها خواستند زهر چشم خود را بگیرند - مترجم)

یک خارجی که مدتها در ایران اقامت داشته میگفت: دانشگاه قادر است حکومت و شاید شاه را ساقط کند خوشبختانه جوانان هنوز نمیدانند که چه قدرتی دارند و هنوز هم کسی قادر نبوده تا از این نیرو بهره‌برداری کند. افسران دانشگاهیان بازاریها و طبقه جوانان تحصیلکرده و ناراضی از اوضاع چنان قدرتی را تشکیل میدهند که به آسانی قادر به واژگون کردن تشکیلات فعلی کشورند.

اینها نه تنها کمونیست نیستند بلکه ضد کمونیست هم هستند. اما اگر همین ضد کمونیستها قدرت را بدست بگیرند بدون شک براهی سوای آنچه آمریکاییها مایلند خواهند رفت.

آیا آمریکا میتواند با این عده همکاری کند؟

جواب ناظرین در حال حاضر منفی است ولی نسبت به آینده - دو یا سه سال دیگر - آنرا امکان‌پذیر میدانند و این سیاستی است که بالاخره آمریکا باید با دقت تمام در پیش گیرد.

سقوط بالمآل فئودالیسم:

بیشتر ناظرین معتقدند که ایران قبل از سقوط سیستم فئودال خود مراحل مختلفی را طی خواهد کرد. در حال حاضر سعی شاه در حمایت از حکومتی است که بتواند آرامش را حفظ کند. گو اینکه اکثر سیاستهای خارجی معتقدند که شاه مردی قادرتر از امینی برای انجام این مهم نخواهد یافت اما اگر اوضاع بزودی متغیر شود عاقبت کار بسیار وخیم خواهد بود.

عده کسانی که در ایران بختیار(۱) را دوست دارند خیلی کم است و عده‌ای نیز از او وحشت دارند. یک دیپلمات می‌گفت: شاه هیچوقت بختیار را بنخست‌وزیری انتخاب نخواهد کرد زیرا هر چه احتیاج شاه نسبت به بختیار زیادتر شود بختیار خود را از شاه بی‌نیازتر حس خواهد کرد.

وقتی حکومتی بزور زمام امور را در دست گرفت ناچار مخالفان با این حکومت نیز متوسل بزور میشوند و این بزرگترین خطری است که یک دیکتاتور نظامی در یک مملکت ایجاد میکند که نتیجه‌اش ایجاد انقلاب خونین و بکار بردن اسلحه است برای هر تحولی که بخواهد بوقوع بپیوندد.

بیشتر آنها معتقدند که حکومت سرنیزه است که انقلاب را تسریع میکند و آنرا امری اجتناب‌ناپذیر میسازد.

(۱) منظور تیمور بختیار اولین رئیس ساواک ایران است.